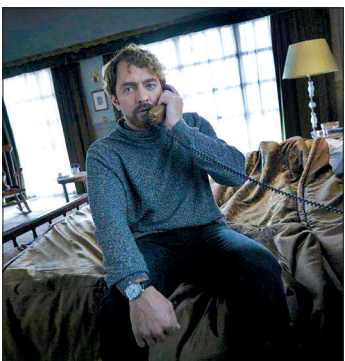




روز دهم

آشفته‌گی

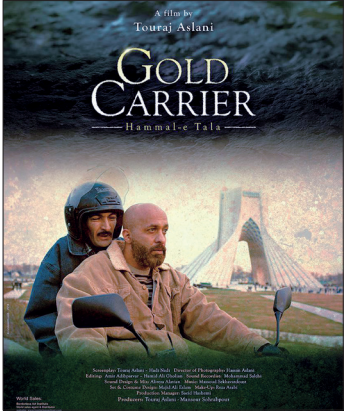


فریدون جیرانی در «آشفته‌گی» دوباره در همان مسیری قدم گذاشته است که سال قبل در خفگی پیموده است. فیلمساز خوش برخورد ما هنوز دنبال دغدغه‌ها و تجربیات شخصی خودش است. سینمایی که در آن هرچند کانون و محور ماجرا، يك شبه‌درام نسبتاً جنایی است اما از نظر مخاطب، شباهت زیادی به نمونه‌های مخاطب‌پسند خودش ندارد و بیشتر از آن‌که به دنبال جلب و جذاب مخاطب باشد در پی گسترش دادن تجربه‌های شخصی فیلمساز است. جیرانی در آشفته‌گی که دوباره همان فضای سرد و تاریک اثر قبلی‌اش را تداعی می‌کند، سعی دارد يك درام شبه‌جنایی روایت کند با این حال قاب‌های کج فیلم و فضای بی‌مکان و بی‌زمانی که او روایت می‌کند بیش از آن‌که مخاطب را به دلیل گیرایی داستان به دنبال فیلم بکشاند، در پی گشودن مرزهای تجربه‌گرایی خویش است. اکثر قاب‌های فیلم (با فاکتور گرفتن از کج بودن آنها روی پرده) قاب‌های قابل توجهی هستند و به همین دلیل هم آشفته‌گی را در زمره نامردهای بهترین سیمرغ تصویربرداری قرار داد. با این حال ضعف درام و قصه اصلی از يك سو و اصرار فیلمساز بر روایت درامش در يك فضای خلأ منزوع از همه چیز از سوی دیگر باعث نشده مخاطب بتواند با فضای سرد و نسبتاً تاریک و آشفته فیلم ارتباط برقرار کند. همین هم باعث شده با وجود نطفه جنایی و معمایی بودن فیلم نتواند به جنین تبدیل شده و يك اثر جذاب به دنیای سینما بیاورد.

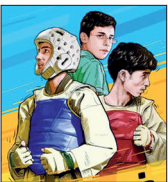
حمل طلا

تورج اصلانی که تا پیش از این به عنوان یک فیلمبردار در فضای حرفه‌ای سینمای ایران شناخته می‌شد در جشنواره سی‌وهفتم در مقام کارگردان با فیلم «حمل طلا» ظاهر شده است. فیلمی که هرچند از یک قصه سطحی و فیلمفارسی‌گونه استفاده می‌کند اما پیش و بیش از آن که یک روایت نسبتاً منظم از قصه اصلی‌اش باشد، یک جور تجربه فیلمسازی برای فردی است که خیلی‌ها هنوز هم او را در مقام فیلمبرداری می‌شناسند که ورود به حیطه کارگردانی و فیلمسازی، هنر و مهارت اصلی او را سترون و ابتر کرده است.

اصلانی در حمل طلا از قصه‌ای رها بهره می‌برد که هرچند ابتدا خود را اثری در مقام کمدی معرفی نمی‌کند اما در ادامه فیلم با توسل به اقدامی که کاراکتر اول دست به آن می‌زند و با تمسک به ادبیات و لغات شکل گرفته پیرامون فضولات انسانی، به دنبال خنداندن مخاطب می‌رود. خنداندن و مزاحی که بیش از آن که ناشی از طنز موقعیت باشد، ناشی از استفاده بی حد و اندازه از بعضی لغات و واژه‌هایی است که تا پیش از این در سینمای سطحی گیشه مورد استفاده قرار گرفته‌اند.



در نهایت هم یک پایان فیلمفارسی‌گونه برای حمل طلا رقم می‌خورد تا استفاده کافی و واقعی را از این گونه سینمایی برده باشد. فیلم البته به دلیل تخصص اصلی کارگردان در تصویربرداری، قاب‌های قابل قبولی دارد اما خب کسی هم باید پیدا شود که به اصلانی بگوید با یک دکمه فیلمبرداری نمی‌توان گتی در قامت یک فیلم سینمایی ساخت.



ضربه فنی در سی و یکمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان توانست سه جایزه پروانه زرین هیات داوران کودکان و نوجوانان برای فیلم نوجوان، پروانه زرین بهترین فیلمنامه و پروانه زرین بهترین فیلم نوجوان را به‌دست آورد. همچنین پوستر این فیلم توسط دانیال فرخ طراحی شده است.



این مثلث صحنای ملت است!

قسم نخور به جونم!

درباره فیلم قسم

نمی‌دانم چه اصراری است سینماگران طنز، وقتی نوبت فیلمسازی خودشان می‌رسد، تلخ می‌شوند و آن روی خودشان را به ما نشان می‌دهند. آن از فیلم سیدجواد رضویان، زهرمار که با ظاهری کمیک گولمان زد و معجونی با ادعای نقد اجتماعی را به خوردمان داد و این هم از محسن‌جان تنابنده که بارها از هنر طنزایش، خندیدیم و شاد شدیم. البته نیک می‌دانیم که تنابنده، فقط نقی معمولی نیست و يك وجه جدی و تلخ هنرمندانه هم دارد؛ چه در بازیگری و چه در نویسندگی، اما دوست‌تر می‌داریم که او وقتی به عنوان کارگردان، پشت دوربین قرار می‌گیرد هم تماشاگر را به خنده و شادی مهمان کند؛ آن هم به درست‌ترین شکل ممکن و نه به سیاق شبه‌کمدی‌های سال‌های اخیر سینمای ایران.



تا اینجا که تنابنده، این مورد را از ما دوستدارانش دریغ کرده؛ نه در گینس که قرار بود يك کمدی متفاوت باشد که جذاب از آب درنیامد و چه در همین فیلم تلخ و جدی قسم. با این حال قسم، حتی اگر آن را دوست نداشته باشیم، فیلم بسیار سختی در زمینه کارگردانی است و تنابنده موفق می‌شود يك فیلم جاده‌ای استاندارد بسازد و يك قصه را در يك اتوبوس پیش ببرد. آن هم با انبوهی بازیگر ناشناخته که احتمالاً بیشترشان اولین حضور جلوی دوربین را تجربه می‌کنند. ایده فیلم هم که بحث قسامه برای قصاص است، شاید نخستین بار باشد که در فیلمی سینمایی مطرح می‌شود.

قسم يك غافلگیری خوب در فیلمنامه و يك سکانس نفسگیر و تماشایی دارد و از این نظر می‌تواند خوشایند مخاطبان در اکران عمومی باشد. اگر فکر می‌کنید که می‌خواهم به بازی خوب خانم مهناز افشار در این فیلم اشاره کنم، خب، در اشتباهید! قبلاً بازی‌های بهتری از ایشان دیده بودیم و همیشه هم با گریه و زاری نمی‌توان دل مخاطبان را به دست آورد؛ حتی اگر هیات داوران جشنواره فجر دلشان به حال این اشک‌ریزی مدام سوخته باشد!

راهی به دنبال قهرمانی در يك جام معتبر هستند، اما همیشه «قهرمان اوئی نیست که برنده می‌شه.» در «ضربه فنی» نسیم ادبی، افشین هاشمی، نازنین احمدی، سیروس همتی، مجید نوروزی، درسا بختیار و ملیحه کیا نقش آفرینی می‌کنند.

جزر و مد

درباره فیلم سونامی

سونامی یکی از سه فیلم جشنواره اخیر فیلم فجر بود که زمینه و فضایی ورزشی داشت؛ به جز این فیلم، غلامرضا تختی (بهرام توکلی) و معکوس (پولاد کیمیایی) هم مقدار قابل توجهی سکانس ورزشی داشتند؛ اولی که اساساً روایت يك پهلوان و قهرمان کشتی است و يك سکانس کشتی تماشایی دارد و دومی هم با وجود این‌که حرف و قصه‌اش چیز دیگری است، اما بیشترین انرژی و توان فنی‌اش را روی مسابقه اتومبیلرانی می‌گذارد و از این جنبه می‌توان آن را به نوعی فیلم ورزشی هم به حساب آورد.

سونامی اولین ساخته سینمایی میلاد صدرعاملی، بیش از این دو فیلم، سراغ ورزش رفته و يك درام ورزشی محسوب می‌شود و این شجاعت برای ساخت فیلمی در این حال و هوای متفاوت، نسبت به بیشتر فیلم‌ها، احتمالاً تنها امتیاز آن باشد. به جز این هیچ‌کدام از دو شخصیت اصلی، مرتضی (بهرام رادان) و بهداد (مهرداد صدیقیان) برای ما اهمیتی ندارند و علاقه‌مند به تماشای نقش تک بعدی آنها نیستیم. ضمن این‌که فیلم ورزشی به صحنه‌های جذاب ورزشی وابسته است، اما صحنه‌های مسابقه تکواندو در سونامی، هیچ جذابیتی ندارد و باوجود تلاش بازیگران، بیشتر شاهد مقابله‌ای تصنعی هستیم. در این میان نامردی است اگر به حضور بامزه علیرضا شجاع‌نوری اشاره نکنیم که نه تنها هیچ نشانی از سرمربی تیم ملی تکواندو ندارد، بلکه در نمایش يك فرد مبتلا به پارکینسون هم به جز دو نمای ناقابل، تلاشی نمی‌کند. ضمن احترام به سعی سازندگان، این فیلم در این وضع بیش از این‌که سونامی باشد، جزر و مد بود!



چند سرگردن از بیشتر فیلم‌های سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر بالاتر است و همچون دیگر فیلم‌های کارگردانش، در اکران عمومی هم با اقبال تماشاگران روبه‌رو خواهد شد. من فقط مانده ام آن دماغ اضافه بهنوش طباطبایی را کجای دلم بگذارم که حتی به نظر می‌رسد در برخی صحنه‌های فیلم، اندازه آن کم و زیاد می‌شد! ضمن این‌که آقای مهدویان عزیز فکر نکن، من حواسم به نوشابه‌ای که در دوجای ماجرای نیمروز رد خون برای تیم استقلال باز کردی، نبود! چون استقلالی هستی، گفתי روی دیوارهای سال ۶۷ فیلم بنویسند: «استقلال، سرور پرسپولیس»! نمی‌شد يك بار هم برای دل قرمزهای دوستدار فیلم و سینمات، بنویسی «پرسپولیس، سرور استقلال»؟! باز دمت گرم که رد خونت، رنگ و بوی قرمز دارد. من مخلص شما و همه استقلالی‌ها هم هستم.

انتشار پوستر «ضربه فنی»

فیلم سینمایی «ضربه فنی» به کارگردانی غلامرضا رضانی و برگزیده بهترین فیلم از نگاه تماشاگران جشنواره کودک و نوجوان است که از فردا صبح در سراسر کشور روی پرده سینماها می‌رود.

آن‌طور که ایلنا گزارش می‌دهد، این فیلم درباره سه نوجوان است که هرکدام از

آماده‌باش

سازمان انتقال خون!

نگاهی به سونامی، جان دار، قسم و

ماجرای نیمروز: رد خون که قصه‌های پرخونی دارند



علی رستگار

سینما

با این‌که دوشنبه‌شب، تکلیف سیمرغ‌های بلورین جشنواره فیلم فجر مشخص شد و برخی باب و دلی خندان و بعضی هم با ظاهری شاداب و غمی پنهان، سالن همایش‌های برج میلاد (محل برگزاری مراسم اختتامیه این رویداد) راترک کردند و به خانه رفتند، اما به سیاق هرسال حال و هوای جشنواره دست‌کم تا اواخر بهمن و حتی روزهای اول اسفند هم باقی است و اهل سینما درباره فیلم‌هایی که دیده‌اند، با هم صحبت می‌کنند. امتداد همین حس و حال و تنفس در هوایی که هنوز ذرات جشنواره فیلم فجر در آن معلق و پراکنده است، نوشتن درباره این رویداد و فیلم‌های این دوره را توجیه‌پذیر می‌کند. بنابراین تا جایی که اشاره به سی و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر واجد حرف و نکته مهمی است و تا زمانی که این پرداختن، کلیشه‌ای و لوژ نشود، این قلم (به عبارت بهتر این کیبورد) در این زمینه از کار نخواهد افتاد. این شما و این هم نگاهی کوتاه به فیلم‌های سونامی، جان دار، قسم و ماجرای نیمروز: رد خون که روزهای نهم و دهم در پردیس ملت (سینمای رسانه) به نمایش درآمدند. جالب اینجاست که همه آنها نسبتی با خون و خونریزی دارند؛ در سونامی تادلتان بخواهد بهرام رادان، مشیت و لگد می‌خورد و صورتش خوین و مالین می‌شود، در جان دار که به مقدار لازم خون ریخته می‌شود، در قسم هم قبلاً خونی ریخته شده و در ماجرای نیمروز: رد خون هم به قدری خون جاری است که باید سازمان انتقال خون، آماده باش اعلام کند! قبلاً به‌صورت مکتوب معروف داشتیم که آشفته‌گی و حمال طلا را ندیدیم؛ بنابراین زحمت نوشتن درباره این دو فیلم افتاد بر دوش و قلم محمدصادق عزیزاده، دبیر گروه فرهنگ و هنر که همسنگر سینمایی ما در خط مقدم جشنواره بود.

ناگهان پایان

درباره فیلم جان دار



خوشبختانه و با احترام به پیشکسوت‌ها، جوان‌ها سینمای ایران را در سال‌های اخیر قبضه کرده‌اند و هرکدام در بدو ورود، بارقه‌هایی از استعداد را نشان داده‌اند. احتمالاً سعید روستایی و محمدحسین مهدویان، مشهورترین و موفق‌ترین کارگردان‌های نسل جوان باشند. دو کارگردان جوان جان‌دار، حسین امیری و دماوی و پدرام امیری هم در اولین گام فیلمسازی، تا اندازه‌ای نشان دادند که می‌توان به ادامه فعالیت آنها امیدوار بود. آنها اگرچه دست روی موضوع و قصه‌ای تکراری همچون قتل و قصاص می‌گذارند، اما تا جایی این فضا را به خوبی هدایت می‌کنند و موفق می‌شوند تماشاگر را کنج‌کاو و پیگیری ماجرا کنند. بازی‌های خوب بازیگرانی چون حامد بهداد، جواد عزتی و علی شادمان، از امتیازات فیلم است، وگرنه فاطمه معتمدآریا و باران کوثری که جز گریه تقریباً همیشگی اینجا چیز تازه‌ای برای ارائه ندارند. اما فیلم از جایی چنان افت می‌کند و کسالت بار می‌شود که نشانی از نیمه اول خود ندارد. پایان ناگهانی اثر هم چنان اتفاقی است که بیشتر تودهنی به هرچه پایان باز به حساب می‌آید. جان دار اما در این وضعیت هم می‌تواند در اکران عمومی با اقبال مخاطبان مواجه شود.

باز هم کمال، صادق، مسعود و دیگران

درباره فیلم ماجرای نیمروز: رد خون

رفتن سراغ عملیات مرصاد، دل شیر می‌خواست که خب، محمدحسین مهدویان، در همین چند سال اندک ورود به سینما نشان داد که آن را دارد. و چه محمل و بستری بهتر از فضای ماجرای نیمروز برای پرداختن به این مقطع تاریخی حساس و ملتهب تاریخ معاصر کشورمان. مهدویان در اقدامی کمی عجیب، تصمیم گرفت دوباره ما را با شخصیت‌های ماجرای نیمروز همراه کند؛ آن هم در حالی که قسمت اول فیلم کم‌عیب و نقص بود و اثری جذاب و تماشایی است؛ بنابراین مهدویان به جز موضوع حساس فیلم، خودش را درگیر چالش‌های دیگر هم کرد که همان ساخت قسمت دومی موفق و در شان و جایگاه قسمت اول بود. در مجموع و باتوجه به این‌که ماجرای نیمروز: رد خون فیلم بسیار دشواری به لحاظ ساخت است و مهدویان تقریباً مثل همیشه موفق شده با روایت قصه و لحظاتی جذاب، تماشاگر را مشتاقانه دنبال فیلم بکشاند، اما به نظر می‌رسد فیلم در هر دو جنبه، دست بالا با ارفاق نمره قبولی می‌گیرد.

نفس پرداختن به عملیات مرصاد و پیروزی تاریخی در مقابل دشمنان خودی وطن فروش، ارزشمند است، اما چگونگی روایت آن در ماجرای نیمروز: رد خون، درمجموع انتظارات را برآورده نمی‌کند و توقع بیشتری داشتیم؛ به‌ویژه در صحنه‌های نبرد، فیلم تصویری احمقانه و دست و پاچلفتی از منافقین ارائه می‌دهد و از آن سو هم چندان روی مقاومت و جنگاوری زمننده‌های ایرانی، تمرکز نمی‌کند و شکوه آن پیروزی بزرگ را به ما نشان نمی‌دهد. بالعکس با شخصی کردن آن عملیات و پیوند عاطفی دو سه نفر از جبهه‌های مقابل، نگاه شخصی که از او توقع داریم را پنهان می‌کند.

با این حال ماجرای نیمروز: رد خون، گرچه به پای قسمت اول نمی‌رسد، همچنان استانداردهای سینمایی مهدویان را دارد و به دلیل بازی‌ها و سکانس‌های جذاب،